

تجربه‌ای در قوام آوردن و زیباسازی زبان ترجمه

| احسن هاشمی میناباد |

کیفیت مطلوب برسد. این فرایند در مورد ترجمه هم صادق است و هم لازم. فکر و ذهن مترجم در طول وقفه‌ای که به خودش می‌دهد مدام درگیر مسائل و مشکلات و مواردی است که چالش برانگیز بوده. این فرجه باعث می‌شود دیدی جامع‌تر و یکپارچه‌تر و به اصطلاح «یافتی» تر نسبت به ترجمه پیدا کند. گاهی حلقه‌های گم‌شده زنجیره متن خودبه‌خود بر

مترجم عیان می‌شود و روابطه‌های جدیدی را در متن کشف می‌کند که بر کلیت ترجمه‌اش و نیز انتخاب‌های واژگانی‌اش تأثیر می‌گذارد. مترجم چه‌بسا در حین ترجمه اولیه معادل‌های مطلوبی را پیدا نکرده باشد یا با وجود کنکاش‌های ذهنی به مطلوبش دست نیافته باشد. وقفه بین ترجمه و ویرایش نهایی سبب می‌شود ترجمه و ذهن مترجم قوام لازم را بیابد و وقتی او برمی‌گردد سر ترجمه‌اش، بصیرت بیشتری پیدا کند و به معادل‌های دقیق‌تر و روشن‌تر و مصطلح‌تری دست یابد.

من هم چنین وقفه‌ای را به خودم دادم. فاصله بین تحویل ترجمه به ناشر و دریافت متن حروف‌چینی شده و تصحیح نمونه‌های چاپی هم نعمتی بود که ترجمه‌ام را به قوام هرچه بیشتر نزدیک کرد. نازک‌کاری‌ها و ظریف‌کاری‌های زیادی در این مرحله صورت گرفت. فایده فرجه بین ترجمه اولیه و اقدامات بعدی در مقابله، ویرایش و نازک‌کاری متن ترجمه‌شده در این است که متن اصلی و برگردانش در ذهن مترجم جا می‌افتد و اشراف بیشتر و عمیق‌تری به موضوع مورد ترجمه پیدا می‌کند.

در دوره خواباندن ترجمه، برخی از ابهاماتی که در پیش‌نویس برای مترجم پیش آمده حل می‌شود یا مترجم این فرصت را پیدا می‌کند که سر صبر به آن‌ها بیندیشد. در پیش‌نویس تردید داشتم که «ترانه‌های کیبود مرغ شاد» (ص ۱۱۲) به چه چیزی اشاره دارد تا این که با تردید به این نتیجه رسیدم که تلمیحی است به ترانه‌های سریال آمریکایی «یاغیان»؛ اما این شک همچنان در ذهنم می‌چرخید و می‌چرخید تا این که بالاخره پیدا کردم که اشاره‌ای است به فرمان استونوال جکسون، ژنرال اتحادیه جنوب که به سربازانش دستور داد جسورانه «بسان الاهیگان انتقام» نعره بکشند و حمله‌ور شوند.

ترجمه فرایند مرحله‌به‌مرحله‌ای است که از آشنایی با اثر و مؤلف شروع می‌شود تا ویرایش و بازخوانی‌های مکرر ادامه می‌یابد. این فرایند برای مترجم متعهدانه‌ای ندارد جز، دور از جان، مرگش. او می‌خواهد هر زمان که باشد، اثرش را حک و اصلاح کند تا به نتیجه‌ای مطلوب‌تر برسد. بیشتر مترجمان فاصله‌ای زمانی می‌گذارند بین مرحله اتمام ترجمه و بازبینی

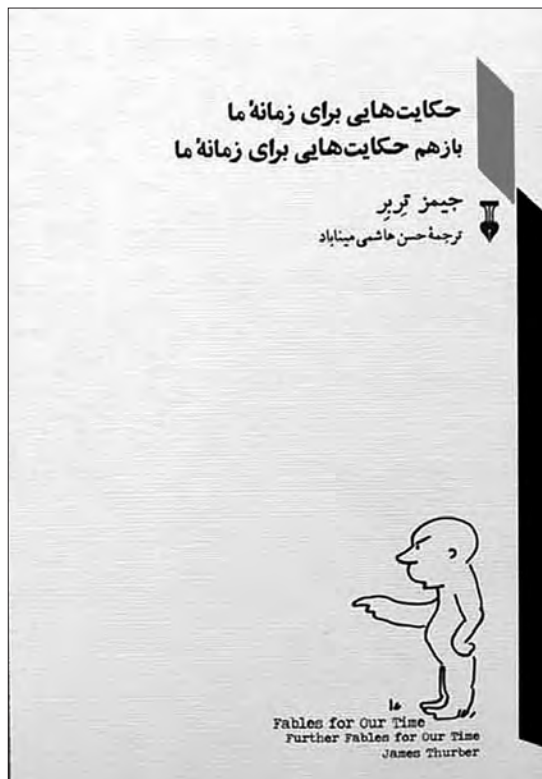
آن تا هم رفع خستگی کنند و هم باذهنی روشن‌تر پرداخت نهایی را در کارشان انجام دهند.

نگارنده در ترجمه حکایت‌هایی برای زمانه ما و باز هم حکایت‌هایی برای زمانه مانوشته جیمز تربر، طنزپرداز آمریکایی، (نشر نو، ۱۳۹۷) تجربه‌ای داشت در بازبینی کارش در فرجه بین اتمام ترجمه و حروف‌چینی آن که موجب قوام آمدن برگردانش شد. در این گفتار ابتدا مرحله قوام آمدن ترجمه و جا افتادن آن در ذهن و زبان مترجم آمده و نقشی که مطالعات جنبی و از جمله مطالعه کتاب کوچک احمد شاملو در معادل‌گزینی برای اقلام واژگانی چالش برانگیز متن اصلی داشت. بخش بعدی مقاله مربوط می‌شود به تأثیری که این مرحله در بهبود مسائلی در ترجمه مانند رسیدن به زبان طبیعی‌تر از نظر اصطلاحات، همایندی‌ها، نقش‌نماهای کلام و... دارد که در مجموع می‌توان آن‌ها را زیباسازی و اصطلاحی کردن ترجمه نامید.

شایان ذکر است الزامات ژانر این متن که طنز است، ایجاب می‌کند در معادل‌گزینی تأمل بیشتری صورت گیرد تا هم پیام منتقل شود، هم سبک و هم طنز. دیگر این که برخی از نمونه‌هایی که در اینجا می‌آورم در ترجمه کاربرد عام دارد و بعضی دیگر مقید است به متن همین کتاب.

قوام آوردن ترجمه

بزرگان ترجمه می‌گویند که بهتر است مترجم پس از پایان کارش بعد از وقفه‌ای نسبتاً کوتاه، به بازبینی برگردانش بپردازد، آن را با متن اصلی مقابله کند و ویرایش نهایی را انجام دهد. برخی از غذاهای مایع را باید گذاشت تا مدتی بجوشد و به صورتی غلیظ و همگون دربیاید و به اصطلاح «قوام» بیاید. ترشی و سرکه باید مدتی بخوابد تا عطر و طعم لازم را پیدا کند و به



زیباسازی و اصطلاحی کردن زبان متن

در مرحله قوام ترجمه، برگردانم رازیباتر و شکیله تر کردم و معادل های دقیق تری برگزیدم. هنگامی که متن ترجمه بین من و حروف چین ردوبدل می شد، چشمان نکته سنج و ژرف بین آقای محمدرضا جعفری، فرهنگ نویس و ویراستار و فعال فرهیخته نشر، بر ترجمه ام افتاد و از نظراتشان در این مرحله بهره ها بردم.

در این حین، جلد هفتم و هشتم کتاب کوچه شاملورا خواندم و یادداشت هایی برای استفاده در ترجمه حکایت های تربر و کارهای دیگر برداشتم. کتاب های دیگری را هم که می خواندم، همیشه این ترجمه ام را در ذهن داشتم تا واژگان و ترکیب های مناسب تری برای مواردی که فکرم را قلقلک می داد پیدا کنم. مثلاً از راه آب نامه جمالزاده «مثل تیر شهاب» برای حرکت بسیار سریع راستخراج کردم. در یکی از سفرهای هفتگی ای که به اجبار دارم و چهار پنج ساعت باید در اتوبوس بنشینم، فرهنگ امثال: یعنی فارسی اور عربی کی ان اقوال و اشعار و غیره تألیف سید مسعود حسن رضوی، چاپ ۱۹۳۹ در الله آباد را توری می کردم که این بیت از امیر خسرو دهلوی را دیدم که در حکایت «پروانه، کفشدوزک و مگس خورک» (ص ۹۵) خوش نشست:

اگر فردوس بر روی زمین است

همین است و همین است و همین است

جایی خواندم که «neighbor» فقط همسایه نیست، هم نوع هم هست. به کتاب مقدس ترجمه شاه جیمز و ترجمه پیروز سیار از کتاب مقدس مراجعه کردم و دیدم همین طور است. پس در بخش نتیجه اخلاقی حکایت «خاله شرتی شلخته و خاله فضول باشی» هر دو معنا را با توجه به فحوای داستان به کار بردم و نوشتم: «نه ایمان زن همسایه تان را عوض کنیدی و نه گند بز نید به زندگی هم نوعتان.» (ص ۱۳۷)

از جمله ویژگی های سبکی تربر این است که تشبیهاتی نوساخته، در حکایت «کیود مرغ و برادرش» (ص ۱۱۳) می گوید کیود مرغ افسرده هرگز بالاتر از آن مقداری نمی پرید که شما کاناپه را به هوا می اندازید. «کاناپه را به هوا انداختن» راضی ام نمی کرد و برایم غریب بود چه برسد به خواننده ام که متن انگلیسی را ندیده یا نمی بیند. «جست زدن لاک پشت» را که کنایه از پرواز و جست زدن بسیار کوتاه و اقدامی ناچیز و بی تأثیر است از کتاب کوچه پیدا کردم.

پس استفاده از اصطلاحات زبان مقصد متن را طبیعی و شیوایی سازد و به جبران کمبودهای چار و ناچار در ترجمه اصطلاح می توان عبارت هایی را که در متن اصلی اصطلاحی نیستند به اصطلاح برگرداند تا کلیت متن ترجمه طبیعی و مطابق با هنجارهای زبان مقصد شود. در مرحله قوام آوردن ترجمه ام برخی از ضعف های اصطلاحی ام را اصلاح کردم مانند:

— از شجاعت هایش در یک نبرد حرف می زند — دم می زند

— مسخره بازی — جنقولک بازی

— محروم شده بود — بی نصیب مانده بود

— همه اش شده بود مال شیر — همه اش نصیب شیر شده بود

— جرئت رفتن به آنجا ندارد — جرئت قدم گذاشتن...

— توجهی به پند و نصیحت های همسایه هانداشت — پند و نصیحت های همسایه ها به گوشش نمی رفت

— اما پور شیر چه حرف های او را نمی شنید — اما پور شیر چه گوشش بدهکار نبود

— من با بقیه متفاوت هستم — من تک هستم و لنگه ندارم

— البته که متفاوت هستی! — البته که لنگه نداری

— تو بال داری و باید بدانی که — تو پر پرواز داری و...

— تا ابد — تا ابد الیاد

— باید از جهان بر چیده شود — باید از صفحه روزگار محو شود

— من همیشه خدا بهشون شک داشتم — ... می دانستم نیم کاسه ای زیر کاسه است

اول این که این اصطلاح آخری مفهوم متن را بهتر از ترجمه قبلی ام می رساند و احتمال دارد در جاهای دیگر این دو عبارت را نتوان به جای هم آورد. دوم این که اگر کاسه ای زیر نیم کاسه باشد، چیزی مخفی در کار نیست و چیز عجیب وقتی است که نیم کاسه ای را زیر کاسه کامل پنهان کرده باشند و ما از آن خبر نداشته باشیم و بعدها این راز بر ملا شود. سوم این که این معادل پیشنهاد یکی از دانشجویان ترجمه متون ادبی دانشکده ادبیات علامه طباطبایی بود و حاصل بحث کلاسی که متأسفانه اسم قائل را فراموش کرده ام.

زبان اصطلاحی متن ترجمه را طبیعی می کند و مفهوم و پیام زبان مبدأ در قالب زبان مانوس و مألوف زبان مقصد بیان می شود. بدین ترتیب ترجمه با معیارهای زبان مقصد سازگار می شود و عبارات و ترکیباتی به کار می رود که اهل زبان مقصد در نوشتار و گفتارشان به کار می برند. پس ترجمه با قواعد و هنجارهایی که اکثر مردم زبان مقصد در گفتار و نوشتارشان استفاده می کنند و نیز با انتظارات آنها هماهنگ می شود. در تمام مراحل و گام ها و راهبردهای به کار رفته در حکایت هایی برای زمانه ما تلاش نگارنده این بوده که نثری را به کار بگیرد که فارسی خالص خالص طبیعی باشد.

روشی که در این ترجمه به کار برده شده تقریباً مشابه آن چیزی است که یولیانه هاوس آلمانی «ترجمه نهان»^۴ می گوید و لارنس ونوتی آمریکایی، هر دو نظریه پرداز ترجمه پژوهی، «بومی سازی»^۵ یا «غرابت زدایی». ترجمه نهان ترجمه ای است که از رهگذر اعمال تغییرات گسترده در آن هیچ (یا تقریباً هیچ) نشانی از متن مبدأ باقی نمی ماند، از بروز هر چیزی که خواننده متن را به یاد اصالت و محیط گفتمانی متن مبدأ بیندازد جلوگیری می شود، محیط گفتمانی زبان مقصد بر ترجمه حاکم می شود، ترجمه در سطح گونه متنی و نقش متنی معادل متن مبدأ است نه در سطح ویژگی های زبانی. (برعکس، ترجمه آشکار^۶ ویژگی های زبان مبدأ را به عیان نشان می دهد و از فرهنگ و جامعه مبدأ فاصله نمی گیرد و رنگ و بوی ترجمه در آن آشکار است.) بومی سازی یا غرابت زدایی یعنی تولید ترجمه ای به سبکی روان و شفاف و زدودن هر گونه غرابت و عنصر بیگانه، پدید آوردن ترجمه ای آشنا و قابل فهم و خوش خوان. (بیگانه سازی^۷ ترجمه به گونه ای است که ویژگی های متن مبدأ در متن مقصد عیان باشد، غرابت متن اصلی بیشتر از رهگذر وام گیری های واژگانی و گرته برداری و لفظ گرای حفظ شود، هنجارهای زبان و فرهنگ مبدأ باز تاب یابد و این نکته به خواننده خاطر نشان شود که دارد متن ترجمه شده می خواند.)

اما مرز بومی سازی کجاست و در کجا از آن فاصله می گیریم؟ بومی سازی را نباید با آراسته سازی^۸ و منطقی سازی^۹ طبق تعریف آنتوان برمن، فیلسوف و ادیب و ترجمه پژوه فرانسوی خلط کرد. برخی از مترجمان سبک ترجمه را ارتقا می دهند و فاخر تر از سبک متن اصلی می کنند و به آن رنگ ادبی بیشتری می زنند. در منطقی سازی هم سبک نویسنده را تحریف می کنند و گرایش های نحوی او را نابود می سازند. بدیهی است که ساختار نحوی هر زبان و ترتیب قرار گرفتن ارکان جمله در هر زبانی خاص خودش است و در ترجمه باید نحو زبان مقصد را رعایت کرد، اما هستند مترجمانی که با تغییرات و جرح و تعدیل هایی که در نحو متن مبدأ انجام می دهند و ساختارهای آن را به میل خود و نه از سر اجبار زبانی، طوری دگرگون می سازند تا با نحو و قواعد آرایش کلام زبان مقصد مطابقت کند. این مترجمان در واقع به ترجمه رنگ منطقی زبان خودشان را می زنند.

بعضی از واژه‌ها معمولاً با معنای خاص همیشه یا در بیشتر موارد با واژه‌های همراه می‌شوند و عموماً در کنار هم به کار می‌روند. «مشکی» همان سیاه است ولی خود کارها همیشه مشکی اند نه سیاه. سفیدبخت صفتی است برای زنان جوان و آرزویی است برای دختران و نوع‌وسان. برای داماد آرزوی سفیدبختی نمی‌کنند. کتک سخت با صفت مفصل یا جانانه (حکایت «سگ اسکاتلندی همه چیزدان»، ص ۳۷) همراه می‌شود. اسبم‌ها صفت‌های خاصی برای همراهی‌شان به خدمت می‌گیرند. تبحر پزشکان را با صفت «حاذق» نشان می‌دهیم (اخیراً ویراستار حاذق هم می‌شنویم). برخی از صفت‌ها هم قیده‌های خاصی را لازم دارند. وقتی اسمی با یک فعل به کار می‌رود امکان دارد معنایش متفاوت شود... به این رابطه «همایندی» می‌گویند (همایی و باهمایی نیز به کار می‌رود). هر زبانی الگوها و محدودیت‌های همایندی خاص خودش را دارد؛ بنابراین، در ترجمه نیازمند این هستیم که هنجارهای همایندی زبان فارسی را رعایت کنیم، مگر در مواردی که سبک و سیاق مؤلف متضمن هنجار گریزی‌هایی باشد. پس در این گام تغییرات زیر را انجام دادم:

— دست‌های مشت‌شده‌اش ← مشت‌های گره کرده‌اش

— عشق‌ورزی کن امانه در پیش دیگران ← اما در خفا

— آقای خوبی بود، بهتر از ابرت ← آقای نازنینی بود...

— زن خنگ ← زن چشم‌وگوش‌بسته (متناسب با مفهوم داستان)

— به بی‌شکلی دور کرم سروسامانی بدهم ← به بی‌قوارگی...

«جفت‌واژه‌های عطفی»^{۱۰} ترکیب‌هایی هستند متشکل از دو کلمه که اعضای آن‌ها با حرف عطف «و» به هم پیوند می‌یابند. این دو واژه ممکن است مترادف باشند یا شبه‌مترادف، یا متفاوت. معمولاً این جفت‌واژه‌ها برای تأکید به کار می‌روند یا برای نشان دادن شدت و کثرت. بیشتر آن‌ها الگوی آوایی و واج‌آرایی مشخصی دارند؛ مانند (سفر) دورودراز، صحیح و سالم، ترو تمیز، شسته‌ورفته و تمام و کمال. البته ترکیب‌های سه‌گانه‌ای مثل سُرور و گنده هم هستند ولی تعدادشان کم است. این اصطلاحی سازی‌ها در مرحله قوام آوردن صورت پذیرفت:

— شماتت ← توپ و تشر

— حرف‌های عاشقانه بی‌مزه ← حرف‌های عاشقانه لوس و بی‌مزه

— باعث سیل می‌شوند... باعث رعدوبرق می‌شوند ← باعث وبانی... هستند

— آشپزی و خیاطی ← پخت و پز و دوخت و دوز

— دستگاه‌های صوتی تالار مشکلی دارند ← ... عیب و ایرادی دارند

— تمام این لاف‌ها را شنیده بود ← ... این لاف و گزاف‌ها...

She had no make-up, and no jewelry.

مترجم معمولی شاید برای «jewelry» فقط یکی از این معادل‌ها را بیاورد: جواهرات، جواهر آلات، زیور آلات، زروزبور، اما اسماعیل فصیح ادیب و نویسنده و مترجم از ترکیب عطفی طلا و جواهر استفاده کرده (۴: ۱۳۷۶). توجه کنید که مقوله جفت‌واژه‌های عطفی متفاوت است با بیماری استفاده مکرر از مترادف‌های نالازم که بار اطلاعاتی سنگینی است بر دوش خواننده. جفت‌واژه‌ها ترکیبات قالبی و تثبیت‌شده زبان هستند و صافی زبان آن‌ها را پالوده و به این‌جا رسانده.

کلمات و عباراتی در زبان هستند که به جریان یافتن طبیعی ساختار کلام کمک می‌کنند مانند اصوات و شبه‌جمله‌ها یا حروف ربط که به آن‌ها نقش‌نماهای کلام می‌گویند. Oh و yes و come on انگلیسی از این جمله است. این عناصر معنا و نقششان را از بافت کلامی می‌گیرند و در هر مورد کاربردشان احتمال دارد معنای متفاوتی القا کنند. این واژه‌ها ارتباط بین گفته‌های قبلی را با جمله بعدی و متن بزرگ تر نشان می‌دهند یا نگرش گوینده نسبت به گفته‌های قبلی را.

— «این کار شدنی نیست.» بپر گفت: «اوه، بله شدنی است.» ← «... چرا، شدنی است.»

— «من جواهر گران‌بهایی در سر دارم.» نوشگاه‌دار نیشش را باز کرد که: «حتماً، حتماً...» ← «نیشش را باز کرد که: «آره، جان عمه‌ات.»

— «کلاغ از محاسن و فضایلش صحبت می‌کند و روباه با کنایه مسخره‌اش می‌کند [روباه گفت: «اوه، بله هر دو نقطه‌ای، مطمئنم...» ← «بله... بر منکرش لعنت...»

— از زنش پرسید: «این پیر قوز و این جاک‌چاکر می‌کند؟» زن جواب داد: «اوه، پنجره‌هایمان را می‌شورد و...» ← زن جواب داد: «هیچی، پنجره‌هایمان را می‌شورد و...»

در قصه‌های فولکلوریک ایرانی، مثلاً در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، علی‌اشرف درویشیان و رضا خندان مهابادی، وقتی قصه‌گویی خواهد به انواع و اقسام حیوانات اشاره کند از «چرنده و پرنده» یاد می‌کند. من هم به قیاس با آن نوشتیم: «خزنده‌ها و چرنده‌ها و رونده‌های توی علف‌ها و روی درخت‌ها.» (ص ۱۹۷) به قیاس با الگوی بیانی قصه‌های فارسی در نشان دادن زمان، «روزی» و «شب» را به «روزی از روزها» و «شب» از شب‌ها تبدیل کردم. قوام آوردن ترجمه و خواباندن و جانداختن ترجمه نکته جدیدی نیست، آنچه در این تجربه برایم جدید بود فواید فراوانی است که مطالعه عمیق کتاب کوچه شاملو برای مترجم داستان و رمان در بر دارد. کتاب مرجع برای مراجعه به منظور یافتن اطلاع مورد نظر است، نه برای مطالعه تمام یا بخشی از آن، مثل یک کتاب معمولی. کتاب کوچه را، به علت ویژگی‌هایی که دارد و آن را از کتاب مرجع معمولی دور می‌سازد، می‌توان از اول تا آخر خواند و لذت برد، هم فارسی یاد گرفت و هم از حقایق زیادی درباره جامعه و تاریخ ایران آگاه شد. آنچه برای مترجم مفیدتر از بخش‌های دیگر است، سرمدخل‌ها و تعریف آن‌هاست.

منابع

جمالزاده، سید محمد علی (۱۳۳۹)، راه‌آب‌نامه، تهران: معرفت.

حسن رضوی، سید مسعود (۱۹۳۹)، فرهنگ امثال، یعنی فارسی اور عربی کی آن اقوال و اشعار و غیره، الله‌آباد: کی-بی-اگر والاشانتی.

درویشیان، علی‌اشرف و رضا خندان مهابادی (۸۶-۱۳۷۹)، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، تهران: کتاب و فرهنگ.

شاملو، احمد (۸۷-۱۳۵۷)، کتاب کوچه، تهران: ماز یار.

عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم (۱۳۸۷)، ترجمه پیروز سیار، تهران: نشر نی. فصیح، اسماعیل (۱۳۷۶)، خواهر کوچیکه، نوشته ریموند چندلر، تهران: سیمیرغ.

کتاب مقدس (ترجمه قدیم) (۱۹۹۶)، سوری: ایلام.

1. collocation

2. discourse marker

۳. مدت‌ها بود که فکر می‌کردم برای Aloha shirt یا Hawaiian shirt چه معادلی مناسب است. ابتدا تعریف این پیراهن:

a short-sleeved, loose-fitting, open-collar shirt originally worn in Hawaii, made of lightweight fabric printed in colorful, often bold designs of flowers, leaves, birds, beaches, etc.

در کتاب کوچه پیرهن فندل‌مندل را دیدم که شاملو چنین تعریف کرده: «پیرهنی با طرح و رنگ‌های عجیب و غریب. آیا می‌توان این دورا معادل دانست؟»

4. covert translation

5. domestication

6. overt translation

7. foreignization

8. ennoblement

9. rationalization

10. doublet